

تحلیل ملازمه ابطال رأی داور و مسؤولیت مدنی او در حقوق ایران

محمد جواد چراغی^۱، بهنام انصافی آذر^۲، حکمت الله عسکری^۳

چکیده

مطابق ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رکن اصلی مسؤولیت مدنی داور عنصر تقصیر بوده و ملازمه‌ای میان اعلام بی‌اعتباری رأی داوری از سوی دادگاه و مسؤولیت مدنی وی وجود ندارد. در مقابل، تأیید رأی داور در دادگاه نیز ملازمه‌ای با عدم مسؤولیت مدنی وی نداشته و در این فرض نیز می‌توان تقصیر داور را در صدور رأی و فرایند داوری احراز کرد. دلیل این امر، مقایسه با نهاد قضاوت و عدم وجود تلازم میان نقض رأی قاضی دادگاه و مسؤولیت مدنی او، ابطال به جتهی غیر از موارد تقصیر داور، اصل نسبی بودن اثر آراء، مغایرت ملازمه میان ابطال رأی داور در دادگاه و مسؤولیت وی با مبانی و اصول مسؤولیت مدنی همچون مستقیم بودن خسارت وارده، پذیرش مصونیت داور در دیگر نظام‌های حقوقی، انتخاب داور توسط طرفین در داوری انتخابی و نهایتاً توسل به برخی قواعد فقهی همچون قاعده احسان و لاضرر است. در این مقاله ضمن بررسی شیوه‌های دخالت داور در دعوی ابطال رأی داوری جهت پرهیز از ایجاد مسؤولیت مدنی داور، از حضور داور در جریان رسیدگی به دعوی ابطال رأی داوری حمایت شده و در نتیجه با شرایط معین، امکان اعتراض ثالث داور به دادنامه ابطال رأی داور و نقض آن مورد پذیرش قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: داوری، بطلان رأی داور، مسؤولیت مدنی داور، تقصیر.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
mj.cheraghi94@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
ensafy@gmail.com.

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
hekmat_askari@yahoo.com

درآمد

داوری به رفع اختلاف و تنازع میان افراد در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص انتخابی یا انتصابی اطلاق می‌شود. بر خلاف آراء صادره از دادگاه که قانون‌گذار راهکارهای مختلفی نظیر تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی را جهت اعتراض به آراء پیش‌بینی کرده است، حسب اصول مربوط به داوری به طور معمول رأی داور قابل اعتراض نیست؛ از آنجا که قابل اعتراض بودن آرای صادره خلاف اصل بوده و نیازمند تصریح مقنن می‌باشد و اصل بر قطعیت آراء است و دقت در مقررات فعلی حاکی از عدم وجود مقرره‌ای جهت قابلیت اعتراض به رأی داوری است، می‌توان گفت با توجه به قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، آرای داور غیر قابل اعتراض بوده و در این زمینه تنها از طریق مراجعه به دادگاه می‌توان درخواست ابطال رأی داور را از دادگاه نمود و اشخاص معترض به رأی داوری راهی به جز درخواست ابطال رأی داوری ندارند.

تخطی داور یا داوران از مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حسب ماده ۵۰۱ این قانون و البته تحت شرایطی، موجب ایجاد مسؤولیت مدنی برای داور خواهد بود. با این حال می‌بایست اشاره داشت که مسؤولیت مدنی داور محدود به رعایت قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی (باب هفتم) نخواهد بود و عدول از آیین‌نامه و مقررات تعیینی توسط مؤسسه یا مرکز داوری که هنگام انعقاد قرارداد داوری مورد قبول داور یا داوران قرار گرفته نیز حسب قاعده التزام و پای‌بندی به قراردادها موجب ایجاد مسؤولیت مدنی برای او خواهد بود و حتی در مواردی موجب ابطال و عدم شناسایی و اجرای رأی داوری می‌شود. برای نمونه، چنانچه در مقررات مرکز داوری مربوط، شرط صدور رأی در مهلت مقرر گنجانده شده باشد، داور مکلف به رعایت آن و صدور رأی ظرف مهلت تعیین شده در قرارداد است. عدم اجرای این تکلیف و به عبارتی، عدم صدور رأی در مهلت مزبور مسؤولیتی نخواهد داشت، مگر آن‌که مبتنی بر تعلل یا تقصیر داور باشد که در این صورت، زمینه طرح دعوی مطالبه خسارت علیه داور را فراهم می‌آورد.^۱ مثلاً

۱. از موافقان این دیدگاه: (کریمی و پرتو، ۱۴۰۲: ۱۶۸) و از مخالفان این دیدگاه که در خصوص

عامل عدم انجام این وظیفه می‌تواند طرفین داوری باشند که با ارائه مدارک غیرمرتبط یا مراجعات وقت‌گیر و متعدد موجب خارج شدن روند رسیدگی از اختیار داور شود و صدور رأی ظرف مدت تعیین شده را برای داور دشوار یا غیرممکن سازند.

برخی (کریمی و پرتو، ۱۴۰۲: ۱۵۹) بر این باورند، از آنجا که حسب ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی،^۱ داوران را جز در صورت ارتکاب موارد مصرحه در ماده یاد شده، می‌بایست فاقد مسؤولیت تلقی نمود، می‌توان بیان داشت که این ماده در مقام بیان اصل مصونیت از تعقیب مدنی داور بوده است. همچنین جهت هرچه کارآتر کردن داوری و تشویق بدان نه تنها باید داوران در چتر حمایت و مصونیت قرار گیرند، بلکه سازمان داوری نیز باید زیر این چتر قرار گیرد (امیرمعزی، ۱۴۰۲). اما از آنجا که در حقوق ایران قضاات دادگاه از مصونیت مطلق برخوردار نیستند، به طریق اولی نمی‌توان در تمام موارد برای داوران قائل به مصونیت شد.^۲ خصوصاً آنکه با وجود یک مرحله‌ای بودن داوری، علاوه بر درخواست ابطال رأی داور مندرج در ماده ۴۸۹ این قانون، تنها ابزار پیشگیرانه جهت کنترل کیفیت آراء داوری و نظارت بر آن قائل بودن به دیدگاه مسؤولیت مدنی داور است (سیدین و کارچانی، ۱۴۰۰: ۳۰ و ۳۱).^۳ در جهت پذیرش اصل مصونیت داور که در غالب نظام‌های حقوقی، من جمله کامن‌لا (Hausmaninger, Christian, 1990: 7) مورد قبول واقع شده است، اولاً، می‌توان به دیدگاه «پذیرش تحدید مسؤولیت در قرارداد داوری»^۴ استناد نمود که نه

قاضی دادگاه و به تبع آن در خصوص داور، اطاله دادرسی را چه به صورت عمدی چه غیرعمدی موجب مسؤولیت مدنی قاضی یا دولت دانسته‌اند: (اصغری اقمشهدی و قربانی دیسفانی، ۱۳۸۶: ۴۳).

۱. جهت ملاحظه قانون حاکم بر این موضوع در داوری‌های تجاری بین‌المللی، بنگرید به: (جوهر، ۱۴۰۳: ۶۸-۸۹) و نیز به طور کلی جهت ملاحظه جایگاه تقصیر در مطالبه خسارت، خصوصاً در دعاوی واهی ر.ک به: (بهرامی و السان، ۱۴۰۲: ۵۹-۶۴).

۲. برخی (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۲۵۴) بر این عقیده‌اند که «قاضی» در اصل ۱۷۱ به معنای دادرس است و شامل عنوان «داور» نمی‌گردد. با این توضیح که، در موارد شک در رابطه با اینکه آیا به داوران عنوان «قاضی» اطلاق می‌گردد تا معلوم گردد که آیا از مزایای تعیین شده برای قاضی برخوردار می‌گردند یا خیر، می‌توان گفت، چون مصونیت قضایی امری استثنایی و خلاف قاعده است، باید به قدر متیقن تمسک نموده و قدر متیقن نیز «فضات محاکم» می‌باشند. در مقابل دیدگاه دیگر آن است که واژه «قاضی» دارای مفهوم عام و کلی بوده و منظور از آن اعم از قضاات دادگاه و یا عنوان داور می‌باشد (شمس، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

۳. برای دیدن نظرات موافقان این دیدگاه، بنگرید به: تقی‌پور، ۱۳۹۳: ۷۹؛ مافی و حسینی مقدم، ۱۳۹۳: ۸۳؛ شمس، ۱۴۰۲: ۵۴۹.

۴. شرط تحدید مسؤولیت با شرط عدم مسؤولیت که عبارت از شرطی است که به موجب آن

تنها مقنن در برخی مواد همچون مواد ۵۴ و ۵۵ قانون دریایی که ضمن آن تحدید مسئولیت متصدی حمل و نقل را پذیرفته یا ماده ۷۵ این قانون که به مالک کشتی اجازه داده تا مسئولیت خود را به میزان مقرر در ماده ۷۷ این قانون محدود کند و نیز مواد ۳۸۶ و ۳۸۷ قانون تجارت که این اختیار را به طرفین قرارداد اعطاء نموده تا برای میزان خسارت، مبلغی کمتر از قیمت کامل مال التجاره پیش‌بینی کنند به این شرط اشاره نموده است، بلکه، به تعبیر برخی (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۲۰)، به طور معمول شروط کاهش دهنده مسئولیت، در صورت مخالفت با نظم عمومی (مانند موارد تقصیر عمدی)، در زمره شروط نامشروع و باطل محسوب می‌گردد نه شروط مبطل قرارداد؛ مگر در فرضی که در قرارداد عنوان «عدم مسئولیت علی‌رغم ارتکاب تقصیر عمدی» تصریح گردد و در نتیجه موجب تجاوز به مقتضای ذات و اختیاری شدن اجرای قرارداد شود، که در این صورت شروط یاد شده، مبطل قرارداد نخواهند بود؛ ثانیاً، در جهت تأیید این دیدگاه، بحث لزوم قرارداد داور نیز به نوعی در جهت تأیید این بحث کاربرد خواهد داشت. با این توضیح که، قرارداد داور به لحاظ عدم تصریح قانونگذار به جواز پیمان با داور، ماهیت قراردادی رابطه طرفین اختلاف و داور و به عبارتی به دلیل آنکه در معاملات اصل بر لزوم است و جواز، محتاج اثبات نمی‌توان حکم به جواز قرارداد داور داد (سلیمی و انصافی آذر، ۱۳۹۹: ۳۴۸). با این حال متأسفانه برخی (یوسف‌زاده، ۱۳۹۸: ۷۷) با استناد به موادی همچون ماده ۱۴ قانون داور تجاری بین‌المللی که از خاتمه مسئولیت داور به جهت قصور یا عدم انجام وظیفه داور سخن گفته یا ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی که در مقام بیان امکان استعفای داور است، این قرارداد را در زمره قراردادهای جایز آورده‌اند؛ در حالی که این ماده تنها از امکان استعفای با عذر موجه سخن گفته و در واقع، مقنن در این ماده مصادیق نقض عهد داور را بر شمرده است (سلیمی و انصافی آذر، ۱۳۹۹: ۳۴۸). ماده ۱۴ قانون داور تجاری بین‌المللی نیز از مانع قانونی برای انجام امر داور سخن به میان آورده است. بنابراین به دلایل پیش‌گفته، قرارداد داور را می‌بایست قراردادی لازم تلقی نمود که واجد کلیه اوصاف قراردادها و به عبارت بهتر، مشمول

مسئولیت ناشی از عدم اجرای قرارداد یا تأخیر آن پیش از وقوع تخطی از قرارداد رخ دهد و مطرح شدن بحث خسارت، اسقاط و سلب می‌گردد.

قواعد عمومی قراردادها خواهد بود و از همین روی می‌توان از آن در جهت پذیرش موضوع «تحدید مسؤولیت در قرارداد داوری» بهره یافت.

از آنجا که داور یا داوران با قبول داوری متعهد به اعلام و ابلاغ نتیجه رسیدگی خویش در موعد مقرر شده‌اند، لزوم جبران خسارات ناشی از تأخیر در صدور رأی، در زمره تعهدات قراردادی داوران محسوب خواهد شد؛ با این حال، ضمانت اجرای این نوع از مسؤولیت در قالب مسؤولیت ناشی از نقض قرارداد، اعم از اجبار به اجرای عین قرارداد، فسخ یا مطالبه وجه التزام خاص قرار نخواهد گرفت؛ بلکه بر اساس مقررات ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، داورانی که به واسطه تقصیر، به اصحاب دعوی یا یکی از آنان ضرری تحمیل می‌کنند، مکلف به جبران خسارت وارده خواهند بود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۷۴). ماده ۴۷۳ قانون پیش‌گفته^۱ نیز به مسؤولیت مدنی داور اشاره کرده و پس از قبول داوری، در صورت امتناع داور از صدور رأی، عدم حضور داور در جلسات داوری و استعفای داور از رسیدگی بدون عذر موجه، داور را مکلف به جبران خسارات وارده دانسته است.

وفق ماده ۱۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران^۲ و نیز ماده ۱۴ قانون نمونه آنسیترال^۳، ضمانت اجرای امتناع از رسیدگی با سوء نیت و عامدانه و چه بدون سوء

۱. «چنانچه داور پس از قبول داوری بدون عذر موجه از قبیل مسافرت یا بیماری و امثال آن در جلسات داوری حاضر نشده یا استعفا دهد و یا از دادن رأی امتناع نماید، علاوه بر جبران خسارات وارده تا پنج سال از حق انتخاب شدن به داوری محروم خواهد بود».

۲. «۱- اگر یک داور به موجب قانون یا عملاً قادر به انجام وظایف خود نباشد و یا بنا به علل دیگری موفق به انجام وظایفش بدون تأخیر موجه نشود، مسؤولیت وی خاتمه می‌یابد. چنانچه در تحقق موارد مذکور بین طرفین اختلاف باشد، هریک از آن‌ها می‌تواند از مرجع مذکور در ماده ۶ درخواست کند که در مورد ختم مأموریت داور مزبور اتخاذ تصمیم نماید.

۲- صرف کناره‌گیری و یا موافقت طرف دیگر با ختم مأموریت داور، به معنای قبول اعتبار و صحت دلایل جرح، قصور، یا عدم قدرت بر انجام وظیفه نخواهد بود».

۳. «اگر داور به حکم قانون یا عملاً نتواند وظایف خود را انجام دهد یا بنا به علل دیگری از انجام این وظایف بدون تأخیر غیر موجه، ناتوان گردد، چنانچه خود از سمت (داوری) کناره‌گیری کند یا اگر طرفین توافق نمایند، (سمت و) مأموریت او پایان می‌پذیرد. در غیر این صورت، چنانچه در مورد هریک از موارد فوق، (بین طرفین) اختلاف نظر وجود داشته باشد، هر کدام از طرفین می‌تواند از دادگاه یا مرجع دیگری که در ماده ۶ مقرر گردیده درخواست کند که در مورد ختم مأموریت داور اتخاذ تصمیم نماید، این تصمیم قابل اعتراض نیست.

در مواردی که داور طبق این ماده یا ماده ۱۳(۲) از کار خود کناره‌گیری می‌کند یا یکی طرفین در

نیت و همراه با عذر قانونی داور، «امکان برکناری داور» است و در صورت اثبات تقصیر داور، از موجبات طرح دعوی مطالبه خسارت خواهد بود. بند «و» ماده ۳۳ قانون داورى تجارى بين المللى^۱ نیز یکی از موجبات ابطال رأی داورى را عدم توجه داور به آیین دادرسی منتخب طرفین یا مقررات قانون داورى تجارى بين المللى دانسته است. آیین دادرسی منتخب طرفین می‌تواند «آیین دادرسی یک نظام قضایی خاص یا آیین رسیدگی نمونه مانند مقررات آنسیترال یا آیین رسیدگی معمول در یکی از سازمان‌های داورى و یا آیین ابداع شده توسط خود طرفین باشد» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۵۹).

اما مسأله‌ای که با سکوت مقنن مواجهه و در میان آثار نویسندگان حقوقی کمتر مورد توجه و اقبال واقع شده، بحث ملازمه میان بطلان رأی داورى با مسؤولیت مدنى او اوست؛ با این توضیح که، چنانچه رأیی از سوى داور صادر و اساساً یا پس از درخواست محکوم، توسط دادگاه باطل شود، آیا صرف بطلان رأی به معنای احراز عنصر تقصیر بوده و لزوماً موجب مسؤولیت مدنى داور می‌شود یا آن‌که میان بطلان رأی داورى در دادگاه و مسؤولیت مدنى وی ملازمه‌ای وجود ندارد و نمی‌توان به صرف ابطال رأی داورى مسؤولیت مدنى وی را قطعی تلقی و اقدام به طرح دعوى مطالبه خسارت علیه او نمود؟

اهمیت بحث آنجا نمود می‌یابد که سکوت قانون‌گذار موجب ایجاد تهافت میان حقوق‌دانان شده است؛ خصوصاً آن‌که تأیید تلازم و ارتباط میان بطلان رأی داورى با مسؤولیت مدنى داور می‌تواند موجب تقبل مسؤولیت‌های سنگین برای او شده و چه بسا موجب تضییع حقوق وی گردد؛ به ویژه در مواردی که ورود خسارت به محکوم یا بطلان رأی تنها ناشی از قصور یا اشتباه داور بوده و نتوان نقش تعیین کننده‌ای برای داور در ورود خسارت به طرفین داورى احراز نمود. این فرض محدود به داورى موردی نبوده و آنجا که در داورى‌های سازمانی با انجام روند داورى و صدور رأی، دادگاه صالح اقدام به بی‌اعتباری رأی داورى نیز می‌نماید، بحث ملازمه

مورد ختم مأموریت او موافقت می‌نماید، به معنای قبول اعتبار (و صحت دلایل) موارد مذکور در این ماده یا ماده ۲۱۲ (نخواهد بود).

۱. «ترکیب هیأت داورى یا آیین دادرسی مطابق موافقت‌نامه داورى نباشد یا در صورت سکوت یا عدم وجود موافقت‌نامه داورى، مخالف قواعد مندرج در این قانون باشد».

میان ابطال رأی داور با مسؤولیت مدنی سازمان داور یا داورى که به انتخاب سازمان مربوطه به امر داورى گمارده شده است مطرح می‌گردد. با توجه به مطالب فوق‌الذکر و نیز جهت دستیابی به اهداف یاد شده سؤال اساسی قابل طرح آن است که آیا در حقوق ما ملازمه ابطال رأی داور و مسؤولیت مدنی او وجود دارد یا خیر؟ جهت تفهیم هرچه بیشتر موضوع به ترتیب دلایل عدم تلازم میان ابطال رای داورى و مسؤولیت مدنی داور و نیز شیوه‌های دخالت داور در دعوی ابطال رأی داورى جهت پرهیز از ایجاد مسؤولیت مدنی داور مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. دلایل عدم تلازم میان ابطال رای داورى و مسؤولیت مدنی داور

چنانچه رأی از سوی داور یا سازمان داورى صادر و رأی مزبور اساساً یا پس از درخواست محکوم علیه توسط دادگاه باطل یا بی‌اعتبار گردد، بنا به دلایلی که ذیلاً اشاره می‌گردد، ملازمه‌ای میان بطلان رأی داورى در دادگاه و مسؤولیت مدنی وی یا تأیید رأی داور با عدم مسؤولیت مدنی وی وجود نخواهد داشت و بطلان رأی مزبور به معنای احراز عنصر تقصیر نبوده و این بطلان لزوماً منجر به مسؤولیت مدنی داور یا سازمان داورى نخواهد شد و نمی‌توان به صرف ابطال رأی داورى مسؤولیت مدنی وی را قطعی تلقی و اقدام به طرح دعوی مطالبه خسارت علیه او نمود.^۱

در توجیه ملازمه نداشتن ابطال رای داور با مسؤولیت مدنی وی، جهاتی قابل ارائه است که در این قسمت از نوشتار به آن می‌پردازیم.

۱-۱. مقایسه نهاد داورى با قضاوت

مقایسه با نهاد قضاوت و عدم وجود تلازم میان نقض رأی قاضی دادگاه و مسؤولیت مدنی او؛ با توجه به ماهیت قضایی نهاد داورى^۲ و عدم وجود مسؤولیت مدنی برای قاضی، در مواردی که رأی صادره از سوی دادگاه با یکی از طرق اعتراض

۱. از مخالفان این دیدگاه که به طور کلی و بدون ذکر دلیل طرح دعوی مسؤولیت مدنی علیه داور را منحصر به ابطال رأی داورى دانسته است: یوسف زاده، ۱۳۹۸: ۲۵۳.

۲. لازم به ذکر است که در رویه حاکم بر داورى، خصوصاً داورى تجاری بین‌المللی، دیدگاه غالب این است که نهاد داورى از ماهیتی مختلط برخوردار بوده و مشخصاتی از آثار قضایی و قراردادی داورى را به همراه دارد. به عبارت دیگر از یک سو، ایجاد داورى نیازمند توافق طرفین است و از سوی دیگر، شناسایی نظام داورى از دیدگاه قانون نیز ضروری است که مقصود از عبارت «ماهیت قضایی نهاد داورى» در عبارات فوق، همین قسمت از ماهیت نهاد یاد شده است. جهت ملاحظه تفسیر دقیق‌تر ماهیت حقوقی داورى، بنگرید به: (مافی و تقی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۷۹-۲۰۰).

به آراء توسط یکی از طرفین یا ثالث نقض می‌گردد، خود حاکی از عدم وجود ملازمه میان بطلان رأی داورى با مسؤولیت مدنی او خواهد بود. به بیان دیگر، از آنجا که نقض رأی صادره از سوی دادگاه به وسیله یکی از طرق اعتراض به آراء توسط یکی از طرفین یا ثالث، حاکی از تقصیر قاضی نیست، در داورى نیز با توجه به ماهیت قضایی آن،^۱ صرف ابطال رأی داورى به معنای احراز عنصر تقصیر نخواهد بود.

توضیح آن‌که، مطابق اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی^۲ که در راستای حمایت از زیان دیدگان از اشتباهات قضایی تدوین شده است، تنها در صورت احراز عنصر تقصیر، شخص قاضی واجد مسؤولیت مدنی شناخته شده است و نقض رأی در مرجع بالاتر نیز در مورد قاضی دادگاه از مصادیق تقصیر تلقی نشده است. از آنجا که داور نیز به نوعی قاضی خصوصی محسوب می‌گردد، بالتبع نمی‌توان صرف ابطال رأی داورى را حاکی از احراز عنصر تقصیر او دانست. رویه قضایی نیز صرف نقض رأی و حتی صرف محکومیت قاضی در دادگاه انتظامی قضات را به سبب آن‌که خسارت وارده مستقیماً متوجه اشتباه یا تقصیر قاضی نبوده، موجب مسؤولیت مدنی وی ندانسته است:^۳

برای نمونه، در یک دعوی خواهان در دادخواست خود چنین توضیح داده که «به موجب دادنامه ۵۴۸ - ۸۵/۶/۱۳ صادره از شعبه ۲۱۱ دادگاه حقوقی تهران آقای ... به پرداخت مبلغ ... ریال وجه یک فقره چک در حق وی به نحو غیابی محکوم شده بود و با اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی^۴ محکوم‌علیه

۱. به موجب دیدگاه «قضایی بودن ماهیت داورى»، وظیفه دولت، تنها کنترل و سازماندهی داورى و به عبارتی امکان ابطال رأی داورى به وسیله دادگاه می‌باشد. با این حال، دادگاه اجازه تجدیدنظر در پرونده را به عنوان مرحله بعدی رسیدگی دارا نیست و بی‌اعتباری رأی داورى تنها در این مورد که شرایط لازم در داورى رعایت نشده باشد یا اجازه داورى از سوی طرفین داده نشده باشد، اعمال می‌گردد. به نقل از: Belohlavek, 2011: 20.

۲. «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

۳. دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۳۸۴ مورخ ۱۳۹۲/۴/۱۱. به نقل از: سامانه ملی آراء قضایی، تاریخ آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۵/۳، قابل دسترس در سایت:

<https://ara.jri.ac.ir>.

۴. در حال حاضر، ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴.

بازداشت و به زندان معرفی و وی از دادنامه غیابی و اخواهی و به موجب دادنامه ۳۹۶ - ۸۶/۳/۲۱ و اخواهی وی مردود اعلام و به دلیل عدم اعتراض وی رأی قطعی و اجرائیه صادر و به دلیل عدم پرداخت محکوم به مجدداً با اعمال ماده ۲ قانون یاد شده نامبرده بازداشت و زندانی گردید و مجدداً وی از دادنامه غیابی اعلام و اخواهی و وی، و اخواهی را پذیرفته و با صدور قرار قبولی، او را از زندان آزاد نمود و تاکنون متواری می‌باشد و محکوم به را تاکنون نپرداخته است و به دلیل تخلف قاضی محترم ایشان در دادرسی انتظامی با شکایت خواهان محکوم گردیده است و حالیه خواهان خواستار محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ ... ریال به انضمام خسارات دادرسی گردیده است. وکیل خوانده در دفاع لایحه‌ای تقدیم و پس از شرح ماوقع اعلام داشته به استناد اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی که مقرر داشته هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم به مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از مقصر اعاده حیثیت می‌گردد».

رأی دادگاه بدوی (شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران) به خواسته محکومیت خوانده به پرداخت مبلغی معین بابت اشتباه در پذیرش و اخواهی مجدد به انضمام خسارت تأخیر تأدیه و خسارات دادرسی از قرار ذیل است:

«(با وجود آن‌که) اشتباه قاضی در دادگاه انتظامی رسیدگی و حکم مقتضی علیه وی صادر شده است اما این حکم موجب مسؤولیت پرداخت خسارت به خواهان نمی‌شود و دعوی متوجه خوانده نمی‌باشد و مضافاً که طلب خواهان با اشتباه قاضی منتفی نشده است و رأی محکومیت مدیون هنوز پابرجاست و خواهان با پی‌گیری می‌تواند به حق خود طبق دادنامه صادره برسد و مطالبه این حق مجدداً از کس دیگر فاقد وجاهت قانونی است چراکه نمی‌توان یک دین را از دو نفر طلب نمود و حالیه دادگاه با توجه به دفاعیات وکیل خوانده و اینکه اشتباه خوانده یک تخلف انتظامی بوده که در مرجع قانونی خود به آن رسیدگی شده است ولی این موضوع دلیلی بر مسؤولیت مدنی خوانده نمی‌باشد مضافاً که طبق اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی بر اثر اشتباه یا تقصیر قاضی به کسی خسارتی وارد شود یعنی مستقیماً

خسارت وارده متوجه اشتباه یا تقصیر قاضی باشد اما در این موضوع اشتباه خواننده به طور مستقیم خسارتی به خواهان وارد نکرده است در حالی که، حق خواهان مبنی بر مطالبه مبلغ ... ریال وجه چک از مدیون ... حسب دادنامه صادره به حال خود باقی است و وی می‌تواند آن را پیگیری و مطالبه کند و لذا خسارت مستقیم چه از جهت مادی و چه از جهت معنوی به خواهان وارد نشده است و متواری شدن محکوم علیه امری است که به طور مستقیم متناسب به اشتباه خواننده نمی‌باشد و خواهان طلب خود را نیز نمی‌تواند برای بار دوم از کس دیگر (خواننده) مطالبه کند که این اقدام خواننده فاقد وجاهت قانونی است و این دادگاه خواسته خواهان را وارد ندانسته و به استناد ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان دعوای خواهان صادر و اعلام می‌دارد».

و اما رأی دادگاه تجدیدنظر:

«تجدیدنظرخواهی آقای ... نسبت به دادنامه شماره ۵۵۳ - ۱۳۹۱/۵/۲۸ شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران که متضمن صدور حکم بر بطلان دعوی می‌باشد حاوی دلایل و جهات قانونی در نقض نیست، با وجود اعتبار دادنامه ۵۴۸ - ۱۳۸۵/۶/۱۳ شعبه ۲۱۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران که دلالت بر محکومیت آقای ... به پرداخت مبلغ ... ریال موضوع چک شماره ۶۹۱۱۹۹ مورخ ۱۳۸۴/۹/۸ دارد محکومیت مجدد تجدیدنظر خواننده به پرداخت این مبلغ فاقد توجیه قانونی است عمل تجدیدنظر خواننده باعث از بین رفتن حقوق آقای ... از اجرای دادنامه ۵۴۸ نشده است مشارالیه می‌تواند از طرق قانونی موضوع اجرایی حکم را پیگیری نماید. در نحوه رسیدگی و استنباط قضایی دادگاه بدوی ایراد مؤثری که ملازمه با نقض آن داشته باشد مشاهده نمی‌شود. لذا با رد تجدیدنظر خواهی به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید می‌نماید. رأی قطعی است».

۲-۱. ابطال به جهتی غیر از موارد تقصیر داور

ممکن است ابطال رأی داوری نه به جهت ارتکاب تقصیر از سوی او، بلکه به جهتی دیگر، مانند تفاوت در استنباط احکام یا تفسیر متفاوت داور از یک ماده که مبنای صدور رأی داوری بوده با تفسیر دیگری از آن ماده از سوی دادگاه بوده باشد. این در حالی است که حسب ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی، تنها در صورت

احراز عنصر تقصیر می‌توان داور را واجد مسؤولیت مدنی دانست. بنابراین می‌بایست میان مواردی که برای نمونه مستند رأی داوری قانونی متفرقه یا یک ماده واحده منسوخ باشد که به واسطه ماده واحده‌ای دیگر نسخ شده و داور به این موضوع توجه نداشته با سایر موارد قائل به تفکیک بوده و در این موارد مسؤولیت وی را محرز دانست.

از سوی دیگر تأیید رأی داوری در دادگاه نیز به تنهایی نمی‌تواند حاکی از عدم وجود مسؤولیت مدنی یا عدم امکان طرح دعوی خسارت علیه داور باشد و چه بسا بتوان تقصیر داور در صدور رأی و نیز فرآیند داوری را با وجود تأیید رأی داور توسط دادگاه صالحه احراز نمود.

۳-۱. توسل به اصل نسبی بودن اثر آراء

اصل نسبی بودن اثر آراء را قانون آیین دادرسی مدنی ضمن بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۱ مورد پذیرش قرار داده است و به موجب آن رأی دادگاه و به تبع آن رأی داور همانند قرارداد جز نسبت به اشخاصی که طرف آن بوده‌اند و در تعیین داور دخالت و شرکت داشته‌اند و قائم‌مقام آنان، اثری نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

به بیان دقیق‌تر، حکم دادگاه علاوه بر اصحاب دعوا، قائم‌مقامان عام و خاص و بستانکاران، نسبت به سایرین بی‌تأثیر است. البته از حکم ماده مزبور نمی‌توان استنباط کرد که حکم هیچ اثری درباره اشخاص ثالث ندارد و در صورت خلل به حقوق ثالث، وی می‌تواند به وسیله اعتراض حکم را زایل کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

مطابق ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز، اثر نسبی آراء صادره از سوی داور مورد پذیرش قرار گرفته و اشعار داشته است: «رأی داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته‌اند و قائم‌مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت». در این مورد نیز از حکم مقرر در این ماده نمی‌توان فقدان هرگونه اثر درباره

۱. مطابق بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم‌مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد».

اشخاص ثالث را استنباط کرد و بیان داشت که رأی داور هیچ اثری درباره اشخاص ثالث ندارد بلکه اولاً، در صورت خلل به حقوق ثالث، وی می‌تواند به وسیله اعتراض حکم را زایل کند (ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)^۱ و در ثانی، «رأی داور در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد است» (زراعت، ۱۳۸۵: ۹۶۳).

بدیهی است که ماده ۴۱۸ قانون مزبور که در مقام بیان امکان اعتراض شخص ثالث به حکم داور است با ماده ۴۹۵ این قانون که در راستای اصل نسبی بودن رأی داور تنظیم گشته است منافاتی نخواهد داشت؛ چنان‌که در خصوص اصل نسبی بودن اثر آراء دادگاه‌ها (مندرج در ماده ۸۴) نیز چنین بوده و امکان اعتراض به آن توسط شخص ثالث ضمن ماده ۴۱۷ این قانون مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر روی، مطابق اصلی نسبی بودن اثر آراء، دادنامه ابطال رأی داوری نایست موجب مسؤولیت مدنی قطعی داور شود و دادگاه رسیدگی کننده خود باید ارکان سه‌گانه مسؤولیت مدنی را احراز کند.

توضیح آن‌که، مسؤولیت مدنی تنها در صورت تجمیع سه شرط اساسی ایجاد می‌شود که از آن‌ها تحت عنوان ارکان مسؤولیت مدنی یاد می‌شود و برای تحقق مسؤولیت مدنی ضرورت دارند: ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت میان ضرر وارده و فعل زیان‌بار. با این توضیح معلوم می‌گردد که نمی‌توان تنها با تکیه بر ابطال رأی داوری، داور را واجد مسؤولیت مدنی تلقی و او را ملزم به پرداخت خسارت نمود. با این حال، از آنجا که ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی، رأی داور را علاوه بر طرفین دعوا نسبت به اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته‌اند و قائم‌مقام آنان واجد اثر دانسته، ممکن است این شبهه ایجاد شود که داور نیز در زمره آنان محسوب و ثالث محسوب نمی‌گردد و در نتیجه توسل به اصل نسبی بودن آراء داوری به عنوان یکی از دلایل عدم تلازم میان ابطال آراء داوری و مسؤولیت مدنی وی منتفی است، اما از آنجا که رویه قضایی داور را شخص ثالث تلقی و به عدم امکان داوری طرفین قرارداد اشاره داشته است^۲ و به علاوه با وجود سکوت قانون‌گذار در

۱. «... نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته‌اند می‌توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند».

۲. برای نمونه می‌توان به دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۵۱۱۳۰۰۹۷۴ مورخ ۱۳۸۹/۸/۱۱ موضوع پرونده

این باره که ناشی از بداهت این موضوع است، از برخی از مواد قانونی می‌توان به این خصیصه نایل آمد. برای نمونه، ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که در هنگام تعیین داور به مشخص نمودن مشخصات داور به طوری که رافع اشتباه باشد اشاره داشته، خود حاکی از این موضوع است. با این توضیح، بدیهی است که مشخصات طرفین داور معلوم است و اگر داور شخص ثالث تلقی نمی‌گردید، نیازی به تکرار مشخصات او احساس نمی‌شد. همچنین خصیصه ثالث تلقی شدن داور، به معنای عدم امکان تعیین داور توسط یکی از طرفین است که به دلیل امکان اتحاد حقوقی داور با آن طرف ممنوع و مغایر با شرط «ذی‌نفع نبودن داور» است که بند ۲ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به دلیل عدم امکان اعتماد به چنین داور، به آن اشاره نموده است (خدابخشی، ۱۴۰۲: ۲۳۳).

۴-۱. مغایرت ملازمه ابطال رأی داور و مسؤولیت وی با مبانی و اصول

مسؤولیت مدنی

در خصوص مبنای مسؤولیت مدنی سه نظریه معروف وجود دارد؛ نظریه تقصیر، نظریه خطر و نظریه تضمین حق. به طور کلی قانون مدنی با در نظر گرفتن موازین فقهی و با ذکر چند ماده به صورت کلی، اصول مسؤولیت مدنی را بیان کرده است و علی‌الاصول قانون مسؤولیت مدنی نیز بر اساس نظریه تقصیر تنظیم شده و این دیدگاه را مورد پذیرش قرار داده است. ظاهراً مبنای مسؤولیت مدنی داوران مندرج در ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی مبتنی بر نظریه تقصیر است و مطالبه خسارت نیز مستلزم اثبات تقصیر با عناصر قانونی مسؤولیت خواهد بود نه به صرف ابطال رأی داور؛ چرا که جهت تعیین مبنای مسؤولیت مدنی داوران، قانون‌گذار ضمن ماده ۵۰۱ قانون معنونه واژه «تقصیر» را استعمال و مقرر داشته است: «هرگاه در اثر تدلیس، تقلب، یا تقصیر در انجام وظیفه داوران ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین دعوا گردد داوران برابر موازین قانونی مسؤول جبران خسارت وارده خواهند بود». تلقی صرف ابطال رأی داور به عنوان دلیلی بر مسؤولیت مدنی داور منطبق بر هیچ‌یک از مبانی مورد اشاره نبوده و با آن مغایر است. برای نمونه، در موضوع مورد

نظر چنانچه خسارت وارده مستقیماً متوجه اشتباه یا تقصیر داور نبوده باشد مسؤولیتی متوجه داور نخواهد بود؛ با این توضیح که، دلیل دیگر عدم وجود تلازم میان ابطال رأی داوری و مسؤولیت مدنی وی آن است که خسارت وارده می‌بایست مستقیماً متوجه اشتباه یا تقصیر داور باشد تا مسؤولیت مدنی وی محقق گردد، در حالی که صرف ابطال رأی داوری مستقیماً موجب ورود خسارت با محکوم‌علیه رأی داوری نشده که این موضوع به خوبی در رأی دادگاه بدوی که سابقاً اشاره شد، نمود یافته است.

۵-۱. پذیرش مصونیت داور در دیگر نظام‌های حقوقی

امروزه در سایر نظام‌های حقوقی به ویژه کامن‌لا ملاحظه می‌گردد که دیدگاه مصونیت داور مورد پذیرش قرار گرفته است و این نظام‌های حقوقی، عدم برخورداری داوران از مصونیت و معافیت از مسؤولیت مدنی را، موجب زوال مصلحت داوری، تهدید، آزار و ارباب داوران توسط اشخاص ناراضی (اعم از ناراضیتی از رأی صادره یا غیره)، ایجاد بی‌مبالاتی در میان داوران، عدم صدور آراء اصولی در نتیجه نگرانی از طرح دعوا علیه داوران و نیز انتقام‌جویی افراد ناراضی دانسته و در تأیید مصونیت داوران به کاربردهای آن من‌جمله، تأمین استقلال و بی‌طرفی داوران، صحت جریان داوری، تشویق افراد ماهر جهت پذیرش و تصدی امر داوری، تقویت و توسعه نهاد داوری، تأمین مصلحت و منفعت عمومی، سبک کردن بار سنگین پرونده‌هایی که در انتظار رسیدگی توسط دادگاه‌ها هستند و امثالهم اشاره داشته‌اند.

برای نمونه، ماده ۲۹ قانون داوری ۱۹۹۶ انگلستان، قاعده عمومی مصونیت داوران، در مقام اجرای وظایف قضایی را به عنوان داور مورد پذیرش قرار داده است. با این وجود، این ماده استثنائاً در دو مورد مسؤولیت مدنی داوران را جایز دانسته است که اتفاقاً همین موضوع حاکی از پذیرش اصل مصونیت نسبی داوران در حقوق انگلستان است: اولاً، چنانچه داور از موقعیت داوری استعفاء دهد و نتواند برای استعفاء خویش دلیل معتبر ارائه دهد، ممکن است طبق ماده ۲۵ مسؤل شناخته شود. در ثانی، «داور برای تمام افعال یا ترک افعالی که با سوءنیت ایجاد شده، مسؤولیت خواهد داشت» (Mullerat, Ramón, 2006: 1) یا مانند ماده ۳۱ داوری بین‌المللی لندن مصوب ۱۹۹۸ که با عنوان «معافیت از مسؤولیت مدنی»، قواعد مربوط

به «مصونیت داوران» را مقرر داشته و بر آن تأکید نموده است.^۱ علاوه بر مواد یاد شده، ماده ۷۴ قانون داوری انگلستان نیز به اصل مصونیت داوران اختصاص یافته و بر اساس آن داوران، سازمان‌های متکفل داوری و هر شخصی که از طرف داور اقداماتی را انجام می‌گردد، در قبال اعمالی که به عنوان داور انجام می‌دهند مسؤولیتی نخواهند داشت، مگر آن‌که سوءنیت داشته باشند.

در نتیجه، با وجود سوق نظام‌های حقوقی مانند انگلستان به دیدگاه مصونیت داور به جهت مزایای گفته شده، همچون فراهم نمودن زمینه صدور رأی صحیح و تقویت صحت داوری، تشویق سیاست داوری، تأمین استقلال و بی‌طرفی داوران، سبک کردن بار سنگین پرونده‌هایی که در انتظار رسیدگی توسط دادگاه‌ها می‌باشند و امثالهم بهتر است که قانون داوری ایران و نویسندگان حقوقی نیز به این امر توجه و حداقل با تفسیر مضیق اصل مسؤولیت مدنی داور، این قاعده را تعدیل و در مواردی چون ابطال رأی داوری به عدم وجود تلازم و ارتباط این ابطال با مسؤولیت مدنی داور حکم نموده و ابطال رأی داوری را حاکی از احراز تقصیر او ندانسته و تنها در صورت اثبات تقصیر داور به اخذ خسارت از او حکم نمایند.

البته چنانچه سابقاً اشاره شد، در حقوق ایران نیز با دقت در ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی معلوم می‌گردد که داور نیز همانند کارفرما مصون از مسؤولیت خواهد بود، مگر آن‌که تحت شرایطی که ماده یاد شده بدان اشاره کرده، خلاف آن اثبات گردد.

۶-۱. انتخاب داور توسط طرفین در داوری انتخابی

از آنجا که به طور معمول طرفین داوری با رضایت خویش و اعتماد به داور، وی را به امر داوری می‌گمارند، حداقل در داوری از نوع انتخابی، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد که صرف ابطال رأی داوری را به منزله تقصیر داوری که طرفین بنا بر اعتماد خود به او مراجعه نموده‌اند تلقی و او را واجد مسؤولیت مدنی شناخت و در

۱. به موجب ماده ۳۱ داوری بین‌المللی لندن مصوب ۱۹۹۸: «... هر داور و کارشناس در دیوان داوری به هر ترتیب در مقابل هیچ‌یک از طرفین برای فعل یا ترک‌فعل در ارتباط با هر داوری برگزار شده یا ارجاع شده به این قواعد، مسؤول نخواهد بود، مگر در جایی که اثبات شود که فعل یا ترک‌فعل ارتکاب یافته، توسط هیأت یا شخصی که ادعا بر مسؤولیت آن شده است، خطای عمدی و آگاهانه مرتکب شده است.»

نهایت از او مطالبه خسارت نمود.

۱-۷. توسل به برخی قواعد فقهی

در جهت تقویت دیدگاه عدم وجود تلازم میان ابطال رأی داوری و مسؤولیت مدنی داور یا عدم وجود تلازم میان تأیید رأی داوری و عدم مسؤولیت مدنی وی، علاوه بر دلایل یاد شده، می‌توان به قواعد فقهی نیز تمسک جست.

۱-۷-۱. قاعده احسان

اولین قاعده فقهی که در این باره می‌توان به آن استناد نمود قاعده احسان است که تنها در مورد داوری که بدون دریافت مزد و از روی احسان به داوری میان طرفین مبادرت می‌ورزد کاربرد دارد. به موجب قاعده احسان، «هرگاه کسی کار نیکی انجام دهد و بدون تعدی و تفریط زیانی به بار آورد مسؤول و ضامن نخواهد بود» (محمدی، ۱۴۰۲: ۴۰).

طبق این قاعده، داوری که از روی احسان و بدون ارتکاب هرگونه تعدی و تفریط به امر داوری مبادرت می‌ورزد اما، در نهایت رأی صادره از سوی او با ابطال مواجه می‌گردد، واجد مسؤولیت مدنی نخواهد بود.

۱-۷-۲. قاعده لاضرر

به موجب قاعده «لاضرر» نیز نمی‌توان حکمی ضرری وضع و داوری را که در ایفای وظایف خویش مرتکب تقصیر نشده یا تقصیر وی احراز نشده را صرفاً به دلیل ابطال رأی داوری واجد مسؤولیت مدنی شناخت و دعوای مطالبه خسارت را علیه وی طرح و اقامه نمود. با این توضیح که، تحمیل جبران خسارت بر شخصی که موجب ورود خسارت به دیگری نشده است، موجب تحمیل ضرر ناروا بر او بوده و بر خلاف معنای عام قاعده لاضرر است.

۲. تسری بحث به داوری‌های سازمانی

پس از اثبات عدم وجود تلازم میان بی‌اعتباری رأی داور و مسؤولیت مدنی او، توجه به این نکته ضروری می‌نماید که این فرض محدود به داوری موردی نبوده و آنجا که در داوری‌های سازمانی پس از طی فرایند داوری، رأی صادره با بی‌اعتباری مواجه می‌گردد، بحث ملازمه میان ابطال رأی داوری با مسؤولیت مدنی سازمان داوری یا داوری که به انتخاب سازمان مربوطه به امر داوری گمارده شده است، مطرح

می‌گردد.

مطابق بند دوم ماده ۱ قواعد داوری اتاق بین‌المللی بازرگانی که مقرر داشته است: «دیوان داوری، خود به دعاوی رسیدگی نمی‌کند، بلکه جریان دادرسی توسط داوران را مدیریت می‌کند»، به طور معمول داوری توسط شخصی حقیقی صورت می‌گیرد و سازمان داوری، در ماهیت دعوا داوری نمی‌کند.

در داوری سازمانی، قرارداد داور به صورت یک قرارداد سه جانبه خواهد بود که در یک طرف آن اطراف اختلاف، در طرف دیگر سازمان داوری و در طرف سوم، داور قرار دارد؛ به طوری که هر سه سوی این قرارداد در مقابل هم واجد حقوق و تعهداتی می‌باشند (سیفی، ۱۳۸۳: ۵).

به بیان دقیق‌تر، به طور معمول در داوری‌های سازمانی، سه توافق منعقد خواهد گردید که به طور قطع زمان ایجاد این سه توافق یکسان نخواهد بود؛ توافق میان طرفین جهت ارجاع اختلافات به داوری، توافق میان طرفین با سازمان داوری مربوطه و توافق میان طرفین از یک سو و داور یا داوران از سوی دیگر.

از آنجا که برای تحقق مسؤولیت مدنی اعم از قهری و قراردادی وجود سه رکن اساسی ضرر، ارتکاب تقصیر و رابطه سببیت میان آن دو لازم و ضروری است؛ بدیهی است که در صورت ارتکاب تقصیر چه از سوی داور یا سازمان داوری، چنانچه خسارتی متوجه طرفین گردد، جبران خسارت با شخص یا اشخاصی که مرتکب تقصیر شده‌اند خواهد بود. حتی بر فرض پذیرش عدم وجود رابطه قراردادی میان سازمان داوری و طرفین اختلاف نیز، همچنان مسؤولیت-هایی برای سازمان داوری متصور خواهد بود (رضوانیان، ۱۳۹۷: ۵۲)؛ بنابراین چنانچه اقدامات سازمان داوری موجب بی‌اعتباری رأی داور گردد، به نحوی که ارتکاب تقصیر از سوی آن احراز گردد، خود سازمان داوری مسؤول جبران خسارات وارده خواهد بود نه داور یا داورانی که از سوی سازمان به این امر گمارده شده‌اند؛^۱ برای نمونه چنانچه عدم صدور رأی در مدت تعیین شده، مربوط به سازمان مزبور باشد نه اقدامات داور

۱. حتی ضمن تبصره ماده ۱۱ آیین‌نامه رسیدگی به تخلفات انتظامی داوران مصوب ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ هیأت مدیره کانون داوری دادگستری استان فارس نیز این موضوع مورد قبول و چنین مقرر شده است: «در صورتی که طرف شکایت مؤسسه یا مرکز داوری باشد مراتب به مدیر آن ابلاغ و از وی دعوت و اخذ دفاع به عمل می‌آید...».

تعیینی، بلاشک سازمان مربوطه واجد مسئولیت مدنی و محکوم به جبران خسارت خواهد بود. البته از این حیث تفاوتی میان داوری موردی و سازمانی نخواهد بود و صرف ابطال رأی داوری در این مورد را نیز به دلایل گفته شده نمی توان موجب ایجاد مسئولیت مدنی برای سازمان داوری دانست.

۳. شیوه‌های دخالت داور در دعوی ابطال رأی داوری جهت پرهیز از ایجاد

مسئولیت مدنی داور

در غالب موارد پس از صدور رأی داوری، محکوم نسبت به ابطال کل رأی داوری یا بخشی از آن اقدام نموده و آن را به میل خود اجرا نمی کند. در چنین مواردی رویه قضایی به طور معمول طرف دعوا قرار دادن داور یا نهاد داوری را ضروری ندانسته و حتی ملاحظه می گردد که قید «داور» به عنوان خوانده دعوا در دادخواست در عمل به دلیل عدم توجه دعوا به او با صدور قرار ردّ دعوا مواجه خواهد بود. در حالی که به نظر می رسد، عدم استماع این دعوی صحیح نبوده و چنین پیش داوری برخلاف موازین و اهداف قضا است. چراکه ممکن است داور دلایلی در اختیار داشته باشد که مبانی بی اعتباری رأی او را مخدوش سازد؛^۱ به ویژه آن که، ورود داور به دادرسی پس از ابطال رأی داوری و در زمان اقامه دعوی مسئولیت مدنی علیه وی که هم اکنون به عنوان شیوه‌ای مرسوم در رویه قضایی جریان دارد، علاوه بر اطلاع دادرسی و بار نمودن هزینه‌های بسیار بر طرفین، می تواند موجب صدور آرای متناقض از سوی مراجع قضایی گردد و از همین روی امکان طرف دعوا قرار دادن داور یا نهاد داوری در دعوی ابطال رأی داوری قابل قبول به نظر می رسد.

قاعده آن است که دخالت شخص در دعاوی، منوط به نفع مادی یا معنوی است و دخالت داور نیز تابع این قاعده است؛ به دلیل تأثیر دعوی ابطال رأی داوری بر داور یا سازمان داوری، خصوصاً آن که ممکن است ابطال رأی داور موجب مسئولیت مدنی او گردد و زمینه طرح دعوی مطالبه خسارت علیه او را فراهم آورد یا بقای رأی، شرط وصول حق الزحمه داوری حاصل نماید (نفع مادی) یا به رأی باطل شده او در دعوی دیگری استناد شود، مداخله داور در دعوی ابطال رأی داوری یا پس از آن (پس از ابطال رأی داور) توجیه می گردد.

۱. از موافقان این دیدگاه: خدابخشی و عابدین زاده شهری، ۱۳۹۸: ۲۲۱.

همچنین در تقویت این دیدگاه می‌توان به آگاهی کامل داور به روند طی شده در جریان دعوی نیز اشاره داشت. چه بسا عدم ورود داور به این جریان نیز بسیاری از پرونده‌ها را بی‌آن‌که لازم به ابطال رأی داور باشد با بطلان رو به رو خواهد ساخت. ممکن است ایراد شود که به جهت شباهت نهاد داور با قضاوت و از آنجا که قاضی دادگاه نمی‌تواند از بابت نقض رأی خود، دعوایی اقامه یا دفاع کند، داور نیز که قاضی خصوصی است چنین حقی ندارد و به هیچ عنوان حق دخالت در دعاوی ابطال یا فرایند اجرا را ندارد؛ با این حال، از آن روی که داور علاوه بر ماهیت قضایی، واجد ماهیت قراردادی نیز بوده و این ماهیت تلفیقی، پاره‌ای تفاوت‌ها را ایجاد می‌کند؛ مانند آن‌که بقای رأی، موجب تضمین هرچه بیشتر اعتبار مرجع داور و داور خواهد گشته تا نقض آن، اما این موضوع در مورد قاضی، اهمیت چندانی ندارد؛ مداخله داور در دعوی ابطال رأی داور یا پس از آن قابل توجیه خواهد بود. بنا بر ملاحظات فوق، ممکن است داور به چند شیوه به دادرسی ورود یابد که شیوه‌های مزبور را می‌توان در دو گروه عمده که در ادامه می‌آید، جای داد.

۱-۳. در جریان رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور

در خصوص امکان مداخله داور در جریان رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور، چند فرضیه به شرح ذیل به ذهن متبادر می‌شود:

نخست، ورود ثالث؛ با توجه به ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که در مقام تعریف ورود ثالث اصلی و تبعی مقرر داشته است: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد...»، امکان ورود شخص داور به دادرسی به عنوان ثالث وجود نخواهد داشت؛ چرا که ماده یاد شده دو شرط را جهت ورود شخص ثالث به دادرسی ضروری دانسته است: شخص ثالث در موضوع دادرسی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند؛ از آنجا که داور واجد هیچ‌یک از شروط یاد شده نخواهد بود و در مورد رأی خود، اعم از تأیید یا ابطال، نفعی ندارد تا بتواند به سود محکوم‌له دخالت کند، فرض ورود داور به عنوان ثالث در خلال رسیدگی به دعوی ابطال رأی

داوری ممکن نخواهد بود و در این مورد صرف بقای رأی به منظور حفظ اعتبار داور کفایت نمی‌کند. با این توضیح که، با توجه به اصل بی‌طرفی داور، اولاً داور نفعی در محق شدن هیچ‌یک از متداعیین نداشته و در ثانی از آنجا که مستقلاً نیز حقی برای وی قابل تصور نیست، فرض ورود داور به عنوان شخص ثالث هنگام رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور غیرممکن می‌نماید.

دوم، خواننده قرار دادن داور در دعوای ابطال رأی داور؛ هرچند دعوای ابطال رأی داور توجه مستقیمی به شخص داور نخواهد داشت و در عمل نیز این عمل مورد توجه رویه قضایی قرار نگرفته است، اما در مواردی ممکن است دعوی یاد شده موجبات مسؤولیت مدنی وی را فراهم کند. لذا با توجه به آن‌که اولاً، این موضوع مغایر با هیچ‌یک از اصول و قواعد دادرسی نبوده و با مانع حقوقی مواجه نخواهد بود و ثانیاً به لحاظ آن‌که داور نیز همچون قاضی دادگاه مشمول اصل حسن نیت در حقوق دادرسی مدنی بوده و تا هنگامی که خلاف آن ثابت نشده، فرض همیاری و همکاری وی با دادگاه در تحقق عدالت سازنده خواهد بود (دهقانی، ۱۳۹۹: ۱۱۲)، می‌توان گفت که قید نام داور در ستون خوانندگان دادخواست دعوای ابطال رأی داور و اعطای فرصت دفاع از صحت رأی داور نه تنها با مانعی رو به رو نخواهد بود، بلکه در جلوگیری از اطاله دادرسی و نیز پرهیز از صدور آرای متناقض مفید می‌نماید.

سوم، امکان صدور بطلان رأی داور توسط شخص داور؛ در این راستا ممکن است این سؤال مطرح گردد که در مواردی که رأی داور باطل است و قابلیت اجرائی ندارد، آیا دادگاه می‌تواند صدور حکم مبنی بر بطلان یا عدم بطلان رأی داور را به خود داور ارجاع دهد؟

نظریه مشورتی زیر به این پرسش پاسخ منفی داده و این نظریه را مردود دانسته است: «هدف قانون‌گذار از پذیرش تأسیس داور در مقررات دادرسی مدنی، حل و فصل اختلاف طرفین از طریق قضاوت غیردولتی است به نحوی که قاطع دعوی باشد. ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته است: «هریک از طرفین رأی داور می‌توانند در موارد موضوع ماده ۴۸۹ قانون اخیرالذکر ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رأی داور از دادگاهی که دعوا را ارجاع به

داوری کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد حکم به بطلان رأی داور را بخواهد».

در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده و هرگاه رأی از موارد مذکور در ماده فوق باشد، حکم به بطلان آن دهد و تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می‌ماند. بنابراین، اتخاذ تصمیم و صدور رأی پیرامون رأی داور از اختیار داور خارج بوده و به عهده دادگاه صالح است.^۱

چهارم، دعوت داور به دادگاه در دعوی ابطال رأی داور؛ از آنجا که قانونگذار در راستای تعدیل قاعده منع دادرسی از اقدامات تحقیقی و کشف ادله در امور مدنی به وضع ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ اقدام نموده است که در مقام بیان وظیفه تحقیقی دادگاه می‌باشد و نیز به لحاظ آن که دعوت داور به دادگاه نیز با مانع حقوقی مواجه نبوده و گاه در عمل مورد توجه و اقبال محاکم نیز قرار گرفته است، می‌توان دعوت داور به دادگاه و اخذ توضیح از وی جهت تحقق عدالت را مورد پذیرش قرار داد؛ خصوصاً آن که وی بیش از هر شخص دیگری به اتفاقات سپری شده در جریان داور آگاه است.

رویه قضایی نیز گاه به همین سو رفته و دعوت داور به دادگاه در دعوی ابطال رأی داور را مورد پذیرش قرار داده و حتی عدم حضور وی در دادگاه را موجب ابطال رأی داور دانسته است، هرچند از آنجا که اصل بر صحت آراء داور است و وظیفه پیوست قرارداد داور به دادخواست ابطال رأی داور بر عهده خواهان قرار دارد، این دیدگاه واجد این ایراد است که، در این موارد تنها می‌توان حکم به بی‌حقی خواهان صادر نمود نه ابطال رأی داور:

«در خصوص دعوی ... به طرفیت ... به خواسته ابطال رأی داور دادگاه نظر به اینکه قانونگذار برای ارجاع اختلاف به داور مقرراتی را احصاء نموده که مستنبط از آن هسته مرکزی داور، قرارداد داور می‌باشد نظر به اینکه در پرونده امر، قرارداد رجوع به داور ارائه نشده است و معلوم نیست در چه تاریخی موضوع

۱. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۴۹۹۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۱.
 ۲. «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد».

به داوری ارجاع شده و در چه مدتی وی اظهار نظر نموده است و از داور و طرفین خواسته شده است که موارد غیر روشن در پرونده را برای بررسی ادعا تقدیم دادگاه نمایند که پاسخی دریافت نشده است بنابراین ضمن تأیید دادخواهی خواهان و اینکه داوری بدون رعایت مقررات مربوط انجام پذیرفته است مستنداً به مواد ۴۵۴ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم بر بطلان رأی داوری صادر و اعلام می‌گردد»^۱.

۲-۳. پس از ابطال رأی داوری

در خصوص امکان مداخله داور پس از ابطال رأی داوری، بررسی چند مصداق مهم ضروری می‌باشد:

نخست، اعتراض ثالث اصلی یا طاری داور نسبت به رأی دادگاه مبنی بر ابطال رأی داوری؛ از آنجا که ممکن است ابطال رأی داوری به لحاظ احراز تقصیر داور مثلاً در رعایت ترتیبات رسیدگی (مانند صدور رأی خارج از مهلت) باشد که ممکن است موجب مسؤولیت مدنی برای داور و متوجه شدن جبران خسارات مادی به او گردد و یا در اعتبار فردی یا حرفه‌ای شخص یا نهاد داوری مؤثر واقع شود، آیا می‌توان گفت داور می‌تواند با اعتراض ثالث به دادرسی ورود نماید؟

با توجه و لحاظ ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که در مقام بیان شرایط اعتراض ثالث، صرف ایجاد خلل نسبت به حقوق شخص خارج از جریان دادرسی را موجب فراهم شدن زمینه اقامه دعوی اعتراض ثالث تلقی نموده و مقرر داشته است: «اگر در خصوص دعوایی، رأیی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می‌تواند نسبت به آن رأی اعتراض نماید»، اعتراض ثالث داور به رأی صادره مبنی بر ابطال رأی داوری ممکن به نظر می‌رسد.

به علاوه، رویه قضایی نیز به این امر توجه و در مواردی طرح اعتراض ثالث از سوی شخص داور را مورد پذیرش قرار داده است؛ مانند داوری که به جهت عدم صدور رأی داوری در مهلت مقرر با ابطال رأی خود مواجه و لذا قبل از جلسه

۱. دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۵۱۱۲۶۰۰۴۲، مورخ ۱۳۹۰/۱/۲۰ شعبه ۳۱ دادگاه عمومی حقوقی مشهد.

رسیدگی به دعوی خسارت، اقدام به ثبت دادخواست اعتراض ثالث به دادنامه ابطال رأی داوری با استدلال‌ها و مستندات منجز نموده و بیان می‌دارد که رأی داوری در مهلت صادر و تسلیم شده و تمدید مدت داوری نیز منطبق با قوانین و موافقت‌نامه داوری بوده است و متعاقباً دادگاه نیز به شرح ذیل اقدام به صدور دادنامه ذیل نموده است:

«اعتراض ثالث تقدیمی آقای ... مراجعت دارد به دادنامه شماره ۹۸۰۲۱۱۸ این مرجع که مفاد آن متضمن حکم ابطال رأی داوری به لحاظ خارج از مهلت بودن رأی داوری مستند به بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. با عنایت به اینکه معترض ثالث از این حیث که به شرح پرونده ۱۰۴۳/۲۲۳۷۰۲۳۳۷۰۹۹۷۰۹۹۰ احد از طرفین دعوا ابطال رأی داوری در شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران دعوی مطالبه خسارت به لحاظ ابطال رأی داوری اعلام و اقامه دعوا نموده است، دادگاه با عنایت به اینکه صرف طرح دعوی خسارت که از حقوق قانونی اشخاص می‌باشد دلالتی بر تضرر نداشته و از طرفی مطالبه خسارت مستلزم اثبات تقصیر با عناصر قانونی مسؤولیت بوده و دادنامه این مرجع موجد اثبات تقصیر خواهان از حیث ثبوتی بودن امر نمی‌باشد که سلب تکلیف از محکمه صالح در رسیدگی به دعوی خسارت از حیث احراز ارکان و شرایط بر اساس قواعد مسؤولیت مدنی جهت اثبات تقصیر نماید به ویژه اینکه رأی داور مبنی بر استنباط داور از حقوق تفویضی موضوع قرارداد بوده و بنابراین با توجه به اینکه ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی قابل پذیرش بودن دعوی اعتراض ثالث را منوط به تضرر واقع گردیده، لذا اعتراض تقدیمی مشمول ماده ۴۱۷ قانون نبوده لذا قرار رد آن را صادر و اعلام می‌نماید. رأی دادگاه قطعی است.»^۱

ملاحظه می‌گردد که در این دادنامه دعوی اعتراض ثالث نه به جهت ممنوعیت داور در طرح و اقامه این دعوی بلکه به لحاظ فقدان ضرر در این پرونده مردود اعلام گردیده است.

دوم، دفاع ماهوی در دعوی مسؤولیت مدنی (دعوی مطالبه خسارت)؛ داور می‌تواند پس از مواجهه با دعوی مسؤولیت مدنی (دعوی مطالبه خسارت) به طور

۱. دادنامه صادره از سوی شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، به شماره ۷۰۰۶، مورخ ۱۴۰۰/۵/۲۵.

ماهوی به دادرسی وارد و جهت جلوگیری از آثار سوء این دعوی، اعم از خسارات مادی یا لطمه به اعتبار فردی یا حرفه‌ای خویش، از خود دفاع کند.

البته لازم به ذکر است که این راه‌حل می‌تواند موجب تعارض آراء دادگاه صادر کننده رأی مبنی بر ابطال رأی داور با دادگاه رسیدگی کننده به مسؤلیت مدنی داور گردد؛ فلذا لازم می‌آید تا این ایراد حداقل با وضع یک ماده مبنی بر شناسایی ورود و مداخله داور به دعوی ابطال رأی داور توسط مقنن رفع و در نهایت از اطاله دادرسی و بار نمودن هزینه‌های متعدد بر طرفین و داور پرهیز گردد.

برآمد

۱- با وجود سکوت رویه قضایی و مقررات قانونی در رابطه با عدم وجود تلازم میان ابطال رأی داور و مسؤولیت مدنی او، چنانچه رأیی از سوی داور صادر و رأی مزبور اساساً یا پس از درخواست محکوم علیه توسط دادگاه باطل گردد، ملازمه‌ای میان بطلان رأی داور و مسؤولیت مدنی وی وجود نخواهد داشت و بطلان رأی مزبور به معنای احراز عنصر تقصیر نبوده و این بطلان لزوماً منجر به مسؤولیت مدنی داور نخواهد شد. در مقابل، صرف تأیید رأی داور در دادگاه نیز ملازمه‌ای با عدم مسؤولیت مدنی وی نداشته و می‌توان در فرض تأیید رأی داور در دادگاه نیز تقصیر داور را در صدور رأی و فرایند داور احراز نمود.

۲- جهات مؤید نتیجه مذکور در بند پیشین عبارت است از:

- مقایسه داور با نهاد قضاوت و عدم وجود تلازم میان نقض رأی قاضی دادگاه در مرجع بالاتر و مسؤولیت مدنی او؛

- ممکن است ابطال رأی داور نه به جهت ارتکاب تقصیر از سوی او، بلکه به جهتی دیگر، همانند تفاوت در استنباط احکام یا تفسیر متفاوت داور از یک ماده که اتفاقاً مبنای صدور رأی داور بوده با تفسیر دیگری از همان ماده از سوی دادگاه بوده باشد.

- اصلی نسبی بودن اثر آراء نیز، دادنامه ابطال رأی داور نبایست موجب مسؤولیت مدنی قطعی داور شود و دادگاه رسیدگی کننده خود باید ارکان سه گانه مسؤولیت مدنی را احراز کند.

- دست کم در داور از نوع انتخابی، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد که صرف ابطال رأی داور را به منزله تقصیر داور که طرفین بنا بر اعتماد خود به او مراجعه نموده‌اند تلقی و او را واجد مسؤولیت مدنی شناخت.

- خسارت وارده می‌بایست مستقیماً متوجه اشتباه یا تقصیر داور باشد تا مسؤولیت مدنی وی محقق گردد و صرف ابطال رأی داور مستقیماً موجب ورود خسارت به محکوم علیه رأی داور نمی‌شود.

- مغایرت با برخی قواعد فقهی از قبیل احسان و لاضرر.

۳- با وجود سوق نظام‌های حقوقی به دیدگاه مصونیت داور به جهت مزایای

آن، همچون فراهم نمودن زمینه صدور رأی صحیح و تقویت صحت داوری، تشویق سیاست داوری، تأمین استقلال و بی‌طرفی داوران، بهتر است که قانون داوری ایران و نویسندگان حقوقی نیز به این امر توجه و حداقل با تفسیر مضیق اصل مسؤلیت مدنی داور، این قاعده را تعدیل کند. و در مواردی چون ابطال رأی داوری به عدم وجود تلازم و ارتباط این ابطال با مسؤلیت مدنی داور حکم نموده و ابطال رأی داوری را حاکی از احراز تقصیر او ندانسته و تنها در صورت اثبات تقصیر داور به اخذ خسارت از او حکم نمایند.

۴- از آنجا که سرنوشت ابطال رأی داوری در اعتبار فردی و نیز حرفه‌ای شخص یا نهاد داوری مؤثر است و چه بسا زمینه ایجاد مسؤلیت مدنی و لزوم جبران خسارت را برای داور یا سازمان داوری فراهم سازد، بررسی شیوه‌های دخالت داور در دعوی ابطال رأی داوری جهت پرهیز از ایجاد مسؤلیت مدنی داور لازم می‌نماید و بایستی حقوق دفاعی داور نیز ملحوظ نظر قرار گیرد. برای نمونه، استماع اظهارات داور به عنوان خوانده دعوی ابطال رأی داور، تحقیق مستقیم دادگاه از او و امکان اعتراض ثالث داور به ابطال رأی داوری، می‌تواند کارساز و راهگشا باشد.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * اصغری آقمشهدی، فخرالدین و قربانی دیسفانی، جواد (۱۳۸۶)، «مسؤولیت مدنی قاضی در حقوق ایران»، پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، سال دوم، شماره ۷.
- * امیرمعزی، احمد (۱۴۰۲)، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، چاپ ششم، تهران: دادگستر.
- * بهرامی، احسان؛ السان، مصطفی (۱۴۰۲)، «جایگاه تقصیر و سوءنیت در مطالبه خسارات ناشی از دعاوی واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۳.
- * تقی‌پور، بهرام (۱۳۹۳)، «مسؤولیت داور در حقوق ایران و برخی کشورها»، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۱.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، چاپ شانزدهم، تهران: گنج دانش.
- * جوهر، سعید، (۱۴۰۳)، «قانون ماهوی حاکم بر اختلاف در داوری‌های تجاری بین‌المللی در صورت عدم انتخاب طرفین اختلاف»، مجله حقوقی دادگستری، دوره هشتاد و هشتم، شماره ۱۲۷.
- * خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۲)، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * خدابخشی، عبدالله و عابدین‌زاده شهری، مریم (۱۳۹۸)، «نقش داور بعد از صدور رأی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۱.
- * دهقانی، حسین (۱۳۹۹)، حسن نیت در دادرسی مدنی، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * رضویان، اویس (۱۳۹۷)، «مسؤولیت حقوقی سازمان‌های داوری ناشی از استنکاف از رسیدگی به اختلافات ارجاعی»، پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۲۴.
- * زراعت، عباس (۱۳۸۶)، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، تهران:

قنوس.

- * سلیمی، محسن و انصافی آذر، بهنام (۱۳۹۹)، «اوصاف قرارداد با داور»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹۰.
- * سیدین، علی و کارچانی، مهدی (۱۴۰۰)، «مسئولیت مدنی داور؛ ابزار نظارت و کنترل قضایی»، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- * سیفی، سیدجمال (۱۳۸۳)، «اهمیت داوری سازمانی در حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی»، در: داوری‌نامه ۱، تهران: مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران.
- * شمس، عبدالله (۱۴۰۲)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ سی و هشتم، تهران: دراک.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ بیست و هشتم، تهران: دراک.
- * صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۵)، «مسئولیت مدنی»، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- * علوی‌قزوینی، سیدعلی و مسعودیان‌زاده، سید ذبیح‌الله (۱۳۹۳)، «قاعده «من له الغنم و علیه الغرم»»، پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی، دوره جدید، شماره ۱ (پیاپی ۴).
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، الزام‌های خارج از قرارداد - مسئولیت مدنی «قواعد عمومی»، جلد نخست، چاپ دوازدهم، تهران: دانشگاه تهران.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، چاپ نهم، تهران: میزان.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، اعمال حقوقی - قرارداد - ایقاع، چاپ دوازدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا (۱۴۰۲)، حقوق داوری داخلی، چاپ نهم، تهران: دادگستر.
- * مافی، همایون و تقی‌پور، محمدحسین (۱۳۹۶)، «ماهیت حقوقی نهاد داوری»، پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، شماره ۲۱.
- * مافی، همایون و حسینی‌مقدم، سیدحسین (۱۳۹۳)، «مفهوم و قلمرو مسئولیت مدنی داوران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۶.

- * محمدی، ابوالحسن (۱۴۰۲)، قواعد فقه، چاپ هجدهم، تهران: میزان.
- * یوسفزاده، مرتضی (۱۳۹۸)، آیین داوری، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ب. انگلیسی

- * Belohlavek, A, **The Legal Nature of International Commercial Arbitration and the Effects of Conflicts Between Legal Cultures**, Law of Ukraine, No.2, (2011).
- * Hausmaninger, Christian, «**Civil liability of arbitrators-Comparative analysis and proposals for reform**», Journal of International Arbitration,)decembre 1990(.
- * Mullerat, Ramon, **The liability of arbitrators: a survey of current practice**, International Bar Association on Arbitration, Chicago, (2006).